**بسم الله الرحمن الرحیم**

# تصویر واجب مشروط

بحث در تصویر واجب مشروط که در حقیقت همان وجوب مشروط است بود و برخلاف نظر غالب بزرگان و اکثریت قاطع بزرگان که قائل به این هستند که واجب مشروط قابل تصویر هست، مرحوم شیخ رحمت‌الله علیه فرمودند که به دو دلیل نمی‌توانیم واجب مشروط را تصویر کنیم که دلیلی معلقاً و منوطا به یک امر دیگری در آینده انشاء وجوب و حکم بکند و به این دلیل ایشان می‌گویند در حقیقت وجوب، مشروط نیست وجوب، فعلی است فقط واجب قیدی دارد که بعد می‌آید استقبالی است دو دلیلی را هم که ایشان آوردند یکی دلیل ثبوتی و یکی هم دلیل اثباتی بود.

دلیل ثبوتی را بررسی کردیم و وجوهی که در پاسخ آن مطرح شده را ملاحظه کردید و درنتیجه آن دلیل، تام نیست.

## اشکال دوم از مرحوم شیخ؛ عدم امکان رجوع قید به هیئت

دلیل دوم، دلیل اثباتی بود و یک مشکل اثباتی در ظاهر خطاب و دلیل بود که مرحوم شیخ می‌فرمودند این مشکله مانع از رجوع قید به هیئت است. این مشکله این بود که قید نمی‌تواند به هیئت برگردد زیرا هیئت، معنای حرف است و موضوع له در معنای حرفی هم خاص است و شخص خاصِ حقیقی است و شخص خاص و جزئی حقیقی، امر موجودِ متعینی است که با انشاء پیدا می‌شود و حالات متعددی ندارد که در آن اطلاق تصویر کنید. پس نمی‌شود هیئت را مقید کرد.

به‌عبارت‌دیگر تقیید درجایی متصور است که اطلاق متصور باشد. چون بین اطلاق و تقیید -همان‌طور که در اصول ملاحظه کردید- عدم و ملکه است تقیید جایی می‌شود که فرضِ اطلاق بشود و فرضِ اطلاق هم درجایی است که معنا و مفهوم کلی باشد و احوال و اطواری داشته باشد که قابل اطلاق و تقیید باشد؛ و اما اگر یک‌چیز جزئیِ حقیقی خاص بود در آن دیگر احوال و اطواری وجود ندارد.

این موجودی که به‌صورت یک شخص حقیقی هست و به‌عنوان یک شخص و جزئی حقیقی تکون پیدا کرده؛ این دیگر احوال و اطوار ندارد و در معانی حرفیه و هیئات هم چون موضوع له خاص است احوال و اطوار در آن تصویر نمی‌شود و لذا نمی‌شود مقید یا مطلق باشد. نمی‌شود آن را به یک قیدی مقید کرد زیرا اطلاق در آنجا معنا ندارد که آن را مقید بکنید.

 و در حروف و ما یشابه الحروف من الهیئات نمی‌شود ما به جامعِ حقیقی که موضوع له آن باشد را تصویر کنیم. جامع حقیقی نیست و لذا وضع، عام و موضوع له خاص است. موضوع له، شخصِ ظرفیت نسبی مورد به مورد یا آن طلب نسبی، نسبت طلبی‌های که در امر و هیئت است، نسبت ظرفیتی که با این جمله ایجاد می‌شود و نمی‌شود گفت که این مطلق است و مقید می‌شود. برخلاف معانی اسمیه که موضوع له عام است و می‌شود این را نسبت به چیزهایی مقید گرفت یا نگرفت.

این فرمایش مرحوم شیخ بود که به‌طور مفصل، مبانی آن را عرض کردیم که چگونه در وضع این بحث پایه‌ریزی شده و اینجا نتیجه می‌دهد.

## ارتباط علم اصول با مباحث تحلیلی و فلسفی

این از بحث‌هایی است که ممکن است کسی در اصول بگوید اینکه شما در این بحث‌های تحلیلی آورده‌اید که وضع عام و موضوع له عام؛ و وضع عام و موضوع له خاص، این‌ها یک بحث تحلیلی لغوی است پس چه فایده‌ای دارد؟ بخشی از اشکالاتی که به اصول می‌شود از این قبیل است. شما یک بحث تحلیلی دقیق فنی فلسفی روی موضوعی انجام می‌دهید چه ربطی به اصول دارد خیلی مهم نیست.

غالباً این‌طور است که انسان همان‌جا توجه ندارد ولی صد جا که سراغ می‌گیرد می‌بینید همان تحلیل شما در مقام یک بحثی که اثر عملی دارد، نتیجه می‌دهد. این وضع، عام و موضوع له عام است و در حروف، وضع عام و موضوع له خاص است می‌گوید همین‌طور تحلیلی می‌کنید که در فلسفه الفاظ می‌گنجد؛ ولی وقتی‌که می‌رویم جلو می‌بینیم در جاهایی همان تحلیل‌های متفاوت، نتایج متفاوتی می‌دهد؛ یکی همین‌جا است شیخ می‌گوید بحث شما این نتیجه را می‌دهد وقتی‌که وجوب مشروط و واجب مشروط تصویر نشد آن‌وقت آثار دیگر هم دارد که روشن است.

و لذا این اشکال غالباً به مباحث اصولی حتی به مباحث تحلیلی آن وارد نیست، مباحث تحلیلی است که در جاهایی آثار عملی و عینیِ فقهی جدی دارد؛ ازجمله همین‌که اینجا ملاحظه می‌کنید.

## پاسخ اول از مرحوم آخوند

مرحوم صاحب کفایه یک جواب داده‌اند که آن جواب علی المبنا بود و لذا ما نمی‌توانیم راجع به آن معطل شویم چون مبنایی است.

مرحوم آخوند فرمودند ما در حروف، وضع عام و موضوع له خاص را قبول نداریم هم در معانی حرفیه هم اسم، موضوع له عام است منتهی نحوه استعمال و لحاظ در حین استعمال، متفاوت است و واضع، شرط می‌کند که هم کلمه «ظرف، ظرفیت» که معنای اسمی است و هم «فی» برای همان ظرفیت وضع شده است که معنای عامی است اما نحوه استعمال آن فرق می‌کند. شرط کرده است که «فی» را جایی بکار ببرید که حالت حرفی و ربطی دارد و آن را در جای دیگر. این فرمایش ایشان است که در جای خود بحث شده است و ما هم بحث کردیم. منتهی ایشان روی این مبنا گفته است موضوع له معنای نسبت عام است که در نتیجه این ظرفیت اطلاق و تقیید در آن پیدا می‌شود.

## پاسخ استاد

ایشان علی المبنا جواب می‌دهد ما هم علی المبنا این را قبول نداریم زیرا حقیقتاً یک فرق جوهری بین اسم و حرف است؛ و آن فرق جوهری که امر فلسفی معرفت‌شناسی دقیق است این است که در وجودات مستقل جامع حقیقی داریم اما در وجودات رابط، نمی‌شود جامع حقیقی پیدا کرد پس موضوع له نمی‌تواند جامع انتزاعی باشد، موضوع له خود آن افراد است و آن وضع در اینجا حتماً موضوع له خاص می‌شود و نمی‌تواند موضوع له عام باشد.

این جواب اولی است که مرحوم آخوند داده است.

## پاسخ دوم

جواب دیگری به این اشکال مرحوم شیخ داده شده است که این جواب، مبنایی نیست.

می‌گوید ما این مبنا را قبول داریم که در معانی حرفیه و هیئات، وضع عام و موضوع له خاص است اما آیا خاص بودن موضوع له، مستلزم این است که نشود آن را مقید کرد یا می‌شود مقید کرد؟

دو جواب دیگر اینجا هست که احتمالاً بشود این‌ها را در یکی جمع کرد. در اینجا به دو نکته اینجا اشاره کنم

یک جواب این است که می‌گوید که ولو اینکه وقتی رابط را در اینجا ایجاد می‌کند و این نسبت ایجاد می‌شود، این نسبت یک شخص جزئی حقیقی است ولی در جزئی حقیقی هم نسبت به احوال و اطوار و در نسبت‌های مختلف، می‌تواند اطلاق و تقیید فرض شود، لازم نیست که عام باشد.

مقدمه این جواب دوم را دقت کنید:

اطلاق و تقیید دو صورت دارد.

یکی اطلاق و تقیید نسبت به افراد است مثلاً می‌گوییم انسان اصناف و افراد دارد. انسانِ آفریقایی، انسانِ آسیایی. افراد: انسانی که زید باشد، عمر باشد یا انسانی که ناظر به این افراد باشد، یک اطلاق و تقییدِ در عام هست که نسبت به افراد و اصناف است و یک اطلاق و تقییدی است که نسبت به احوال است؛ که حتی در یک شخص می‌شود گفت در نسبت با موضوع این شخص، ایستاده باشد نشسته باشد. ایستاده و نشسته یا خوشحال و ناراحت، گرفته و باز، این‌ها احوالِ یک فرد است.

اطلاق و تقیید دو حالت دارد؛ گاهی در مقایسه موضوعی با افراد و اصناف سنجیده می‌شود و دوم اطلاق و تقیید با احوال و اطوار شیء سنجیده بشود جایی که وضع عام و موضوع له عام است یعنی در معانی اسمی که مفاهیم معقولات أولی و مفاهیم کلی است، اطلاق و تقیید با هر دو شکل متصور است. می‌توانیم اطلاق و تقیید انسان را در مقایسه با آسیایی و آفریقایی مصنفات ببینیم؛ می‌شود آن را در ارتباط با مفردات ببینیم یا در مقایسه با مطورات و احوال ببینیم که ایستاده یا نشسته، خوشحال است یا ناراحت است، بینا یا کور است.

آنجایی که موضوع له عام است و در مفاهیم اسمی عام، هر دو نوع اطلاق و تقیید متصور است؛ هم به لحاظ مصنفات و مفردات و هم به لحاظ مطورات و محولات یعنی آن‌هایی که حال و طور درست می‌کند هر دو متصور است.

در معانی حرفیه و نسَب حقیقی که موضوع له آنجا نسبت حقیقی خاص است، فردِ نسبت است. این فرد از ظرفیت است؛ یعنی موضوع له «فی» این ظرفیت است، شخص خارجی ظرفیت‌های جزئی حقیقی است. آنچه در این‌ها متصور نیست اطلاق و تقیید از نوع اول است؛ یعنی آنجا این شخص حقیقی کلی نیست که بشود گفت نسبت به افراد و اصناف اطلاق دارد زیرا موضوع له خاص است؛ اما نسبت به احوال و اطوار، این اطلاق و تقیید در آن متصور است و اینکه فرمودید چون ما این معانی حرفیه و هیئاتی که ملحق به معانی حرفیه است، وضع عام و موضوع له خاص است و موضوع له که خاص شد یعنی شخص آن‌که ایجاد می‌شود؛ یا در خارج است یا در کلام انشاء می‌شود وجود دارد، شخص است و شخص قابل اطلاق و تقیید نیست چون نوع نیست معنای کلی نیست بلکه شخص است می‌گوییم شخص، نمی‌تواند اطلاق و تقیید به لحاظ صنف و فرد بپذیرد چون موضوع له اینجا عام نیست، کلی نیست تا بگوییم نوع دارد صنف دارد یا فرد دارد تا ببینیم نسبت به آن‌ها مطلق است یا مقید است بلکه شخص است.

اما شخص ولو اینکه این قسم اول از اطلاق و تقیید در آن متصور نیست اما قسم دوم، متصور است.

این شخص نسبت به این احوال و اطوار می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند مقید باشد وقتی‌که می‌گوییم این لفظ برای این نسبت طلبیه وضع شده، این نسبت طلبیه یک شخص خاص است یا این «فی» برای این ظرفیت وضع شده است این ظرفیت یک فرد است یک شخص است؛ ولی این شخص، اطوار و احوالی دارد همین ظرفیتی که اینجا آمده است همراه با طلوع خورشید باشد یا نباشد، نسبت به آن می‌تواند مطلق باشد یا مقید باشد. این نسبت طلبیه همراه با مجیء زید باشد یا اینکه بدون آن‌هم باشد نسبت به آن مطلق باشد یا مقید باشد این متصور است.

این نکته مهمی است که به نحوی چند نفر از بزرگان مثل مرحوم شهید صدر خیلی سریع عبور کرده است که شاید ناظر به همین باشد. به این بیان در کلمات آن‌ها نیامده است اما قاعدتاً می‌خواهند ناظر به این باشند.

مبنای اشکال شیخ این است که همین‌که وضع عام و موضوع له خاص و شخصی شد معادل این است که دیگر اطلاق و تقیید در اینجا قابل تصویر نیست.

ما مساوق این معادله را قبول نداریم؛ درست است که موضوع له شخص حقیقی و خارجی است اما این‌طور نیست که در این شخص اطلاق و تقییدی نشود شخص که شد اطلاق و تقیید صنفی و فردی در آن نمی‌شود اما اطلاق و تقیید به لحاظ احوال و اطوار، شخص نسبت به حالات خود می‌تواند مطلق باشد یا مقید باشد.

جایی که شخصی جزئی حقیقی به نحو قضیه خارجیه موضوع امری بشود یا متعلق خطابی بشود می‌توانیم بگوییم این شخص ازلحاظ احوال و اطوار، فلان حالت، مطلق است یا مقید است بااینکه آنجا هم موضوع له شخص است و شخص هم می‌تواند مطلق و مقید بکند، پس مشکل کار این است که مطلق و مقیدی که شما می‌گویید نمی‌شود فرض کرد، یک نوع هست و نوع دیگر آن در شخص، قابل تصویر است. این اطلاق و تقیید در اینجا به این معنا قابل تصویر است.

می‌گوییم نسبت طلبی‌های که در این جمله آمده است که هیئت برای همین نسبت طلبیه‌ای که الان دارد ایجاد می‌کند وضع شده است این نسبت طلبیه ولو اینکه شخص خاص و جزئی حقیقی است اما نسبت به اموری که مثلاً زید بیاید یا نیاید، می‌تواند مطلق یا مقید باشد این‌ها احوال او هستند اصناف و افراد او نیستند که بگوییم این کلی نیست که اصناف و افراد داشته باشد جزئی حقیقی هم می‌تواند احوال و اطوار داشته باشد و به ملاحظه آن می‌شود آن را مطلق یا مقید دید وجوبی که نسبت طلبیه است می‌تواند مقید بشود ولو اینکه جزئی حقیقی است؛ ولی نه نسبت به اصناف و افراد بلکه نسبت به احوال و اطوار.

این جواب درستی است.

## پاسخ سوم

جواب سومی هم هست که:

شما می‌گویید این جزئی حقیقی نمی‌تواند بعد از اینکه موجود شد، مقید شود، وقتی‌که موجود شد دیگر با همه احوالش موجود شد و دیگر نمی‌تواند مقید شود.

جواب داده شده بااینکه این از باب «ضیّق فمَ الرکیّه» است؛ یعنی بعد از وجود آن را مقید نمی‌کند ولی از اول که می‌خواهد آن را موجود کند به نحو مقید، آن را موجود می‌کند. در شخص حقیقی ممکن است شما بگویید بعد از اینکه موجود شد دیگر نمی‌شود آن را دوباره مقید کرد چون با همه قیودش موجود شده است. می‌شود جواب داد که تقیید در اینجا به این لحاظ است که از اول می‌شود به خاطر احوال و اطوار آن را مطلق ایجاد کرد یا اینکه مقید به یک حالی ایجاد کرد این هم در دست خود منشیء است اینجا که می‌خواهد نسبت طلبیه را انشا بکند این نسبت طلبیه‌ای که جزئی حقیقی است با انشاء او پیدا می‌شود بعد از ایجاد دیگر نمی‌شود آن را مقید یا مطلق کرد ولی از قبل می‌شود که آن ‌را مطلق ایجاد کند یا مقید، ایجاد کند.

### نکته‌ مکمل

نکته‌ای که می‌گوییم جدای از بحث قبل نیست در حقیقت مکمل آن است. می‌گوییم وقتی شارع -یا هر کس دیگری- طلب خود را انشاء می‌کند این نسبت قائم به انشاء اوست غیر از نسبت ظرفیت است که در خارج است. این نسبت طلبیه با ایجاد او موجود می‌شود. این نسبت طلبیه که یک شخص حقیقی است را می‌شود نسبت به احوال و اطوارش مطلق ایجاد کند که در این صورت دیگر بعد نمی‌شود آن را مقید کرد یعنی شخص خاص عند مجیء زید را ایجاد بکند یا اینکه مطلق ایجاد بکند که واجب مطلق می‌شود و می‌شود از اول این را مطلق ایجاد بکند که واجب مطلق می‌شود و می‌شود از اول نسبت طلبیه را مقید به مجیء زید مقید ایجاد بکند که در این صورت وجوب مشروط یا واجب مشروط می‌شود.

این جواب جدیدی نیست مکمل بحث قبل است.

## حاصل بحث

جواب اساسی و درست و حاصل عرض ما این است:

مبنای موضوع له خاص را باید بپذیریم اینجا نسبت طلبیه با انشاء او دارد ایجاد می‌شود و بعد از انشاء نمی‌شود آن را مقید کرد، این را هم می‌پذیریم؛ اما ما می‌گوییم همین نسبت طلبیه که شخص حقیقی است و موضوع له در اینجا خاص است اطلاق و تقیید از حیث احوال در آن متصور است و این هم از حینِ انشاء یا این را مطلق ایجاد می‌کند یا مقید و می‌شود با انشاء این را مقید ایجاد بکند یعنی نسبت طلبیه عند مجیء زید، نسبت طلبیه حج عند الاستطاعه، انشاء می‌کند؛ و می‌شود این فرد را بدون این قید حال و طور خاص ایجاد کند و مطلق شود، هیچ منعی در این نیست امر عقلایی است و قابل تصویر است و نکته‌ای که جلوی ذهن شریف مرحوم شیخ را گرفت (با همۀ عظمت ایشان)، درواقع یک نوع مساوی دانستن اطلاق و تقیید هست با اطلاق و تقیید صنفی و فردی و نوعی که اینجا متصور نیست؛ و الا اطلاق و تقیید حال و طوری اینجا متصور است و از اول هم مقیداً این را انشاء می‌کند هیچ مانعی ندارد، این مُنشأ او از اول، مقید است.

سؤال: ؟

جواب: نسبت طلبیه را قبل از وجوب، اینکه بعث در آن هست. اینکه بعث، بحث وجوبی می‌شود این را عقل درست می‌کند. می‌خواهیم ببینیم قبل از آن اصل بعث چگونه می‌شود. اصل بعث این نسبت و معنای حرفی است و لذا تعبیر وجوب آن را لازم نیست اینجا بگوییم، این را عقل درست می‌کند. می‌خواهیم ببینیم بعث که یک نسبت است و معنای حرفی است چگونه ایجاد می‌شود و آیا می‌تواند مقیداً ایجاد شود؟ که می‌گوییم می‌شود.

این مطلب بسیار دقیقی بود که اگر در اینجا حل کنیم واجبات مشروطه در این صورت درست می‌شود؛ یعنی می‌گوییم خطاب را الان آورده است ولی آن مفاد خطاب و مجعول آن، وجوبی است که الان ایجاد نمی‌شود بعد درست می‌شود منتهی الان چیست و بعد چه می‌آید آن در اشکال ثبوتی بود که قبلاً تحلیل کردیم و برخلاف شهید صدر یک تصویر دیگری را ارائه دادیم.

این دو اشکالی بود که در کلام شیخ آمده بود و جواب داده شد.

یک اشکالی هم مرحوم نائینی آورده است که به آن اشاره‌کنیم و بحث را تا اینجا تمام کنیم.

سؤال: ؟

جواب: می‌گوییم بعد از ایجاد معنا ندارد که شخص حقیقیی که ایجاد شد دوباره بخواهد آن را درست بکند. مرحوم آقای تبریزی هم در اینجا روی اراده استعمالی و جدی هم یکی دو نکته خوبی دارد که مطرح نکردم؛ و الا در ظاهر ممکن است که اول مطلق بیاوریم و بعد مقید کنیم ولی در متن اراده جدی از همان اول، مقید ایجاد شده است. در اراده استعمالی است که می‌گوییم اول مطلق است و بعداً مقید شده است حتی آنجایی که بعد بیاید و الا در مقام اراده جدی از اول این مقیداً ایجاد می‌شود منتهی اینکه می‌گفتید شخص مقید است و نمی‌شود مقیدش کرد می‌گوییم شخص به لحاظ احوال و اطوار می‌تواند مطلق و مقید شود.

سؤال: ؟

در اراده جدیه دیگر معنا ندارد در اراده جدی این حکم را که انشا کرده است یا این‌طور است یا آن‌طور. در ظاهر اراده استعمالی است که می‌گفتیم اول مطلق بود بعد مقید کرد ولی در لب واقع از اول مقیداً ایجاد شده است.

 این دو اشکال از مرحوم شیخ بود و هر دو را جواب دادیم.

## اشکالی از مرحوم نائینی

اشکال سوم از مرحوم نائینی است:

هیئت و معانی حرفیه، نسب و روابط هستند و نسب و روابط به شکل آلی،... لحاظ می‌شوند نه استقلالی.

شما وقتی قضیه‌ای را درست می‌کنید می‌گویید این آن است شما اصل نسبت را به صورت مستقل ندیده‌اید، آن چیزی که مستقل است زید است و قیام؛ اما این نسبت به صورت آلی در اینجا دیده می‌شود. یا وقتی می‌گویید زید فی الدار؛ آن زید و دار را مستقل می‌بینید اما لحاظ شما لحاظ آلی است.

مقدمه دوم این است که: آن چیزی که به صورت آلی ملحوظ است نمی‌شود اطلاق و تقیید در آن راه پیدا کند. چون ابتدا باید چیزی را مستقل ببینید بعد آن را مطلق یا مقید کنید، این نگاه استقلالی لازم است و امری که آلی هست دیگر نمی‌تواند مستقل دیده شود و در آن، اطلاق و تقیید به آن معنا راه پیدا کند.

 این اشکال معمولاً جواب داده شده که: تفاوتی در این لحاظ معنای اسمی و حرف هست که این نسبت است و آن مستقل است؛ نسبت در قضیه، یا نسبت مثل «فی» و ظرفیت و امثال این‌ها و نسبت متقوم به طرفین است و این را با طرفین می‌توانید ببینید.

اما در همین حینی که این نسبت است و ربط بین دو چیز مستقل است نمی‌شود شارع یا هر انسانی در آن لحاظ اطلاق و تقیید کند و آن را ببیند و اطلاق و تقیید در آن کند، چرا نشود؟ این شدنی است ولو اینکه نسبت و ربط است؛ اما همزمان می‌تواند آن را ازلحاظ اطلاق و تقیید موردتوجه قرار دهد و مانعی ندارد منتهی اطلاق و تقیید در نسبت همیشه تابع اطلاق و تقیید در طرفین است اگر شما می‌گویید این خانه در همه احوال ظرف زید است این ظرفیت مطلق می‌شود ولی اگر گفتیم ظرف زیدِ خوشحال است یا زیدِ عالم است، اینجا ظرفیت آن ‌هم مقید می‌شود.

بنابراین می‌توانیم همانی که نسبت و آلی است در عین حال با همان لحاظ آلی در آن اطلاق و تقیید راه پیدا کند منتهی اطلاق و تقیید آن تابع این است که طرفین خود را چگونه ببیند، زید ملبس را ببیند یا زید غیر ملبس را. ظرفیت مقید یا غیر مقید تابع این است که خود طرف هایش را مطلق ببینیم یا مقید. این تبعیت در اینجا هست ولی اینکه نمی‌شود آن را مطلق دید یا مقید دید، کاملاً می‌شود. ما این ظرفیت‌های مطلق و مقید را می‌بینیم و تصویر می‌کنیم بااینکه این معنا نسبی و آلی است.

این اشکال و جواب شبیه بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا است، بعضی گفته‌اند لفظ نمی‌شود در اکثر از معنا استعمال بشود در حینی که این را فانی در این می‌بینید در همین حین، در چیزی دیگری هم فانی ببینید.

این کم شمردن قدرت ذهن است؛ ذهن می‌تواند درآن‌واحد این لفظ را در ده تا معنا فانی ببیند.

اینجا هم در عین اینکه این معنا آلی هست در عین حال به صورت ضمنی و آلی در ذهن به این توجه می‌شود در همین حین می‌تواند این را مطلق ببیند یا مقید ببیند؛ البته تابع اطلاق و تقیید طرفین است چون معنای نسبی و اضافی است.

نباید قدرت و خلاقیت و توانایی ذهن را دست‌کم گرفت.

چند جای اصول داریم که به شکلی اشکال به این برمی‌گردد که ذهن را ناتوان می‌بیند درحالی‌که این توان در ذهن هست و همین چیزی که آلی و نسبی هست در همان می‌شود آن را مقید کرد.

## پاسخی از مرحوم صدر

گاهی از مرحوم آقای صدر جواب داده شده است که شاید خیلی تمام نباشد:

گفته‌اند همین معانی نسبیه را هم گاهی مستقل موردتوجه قرار می‌دهیم مثلاً می‌گوییم آیا خانه ظرف وجود زید هست یا نیست. این ظرفیتی که نسبی و ربطی هست را مستقل می‌بینیم. یا نسبت در قضیه را که می‌گوید زید قائم می‌گوییم آیا نسبت بین زید و قیام وجود دارد یا ندارد. همان نسبت را مستقل موردتوجه قرار می‌دهیم پس می‌شود این را مستقل هم دید.

جواب این است که می‌شود مستقل دید ولی در جایی که می‌گوییم زید فی الدار یا امر کنیم إضرب یا حجّ؛ امر می‌کنیم نسبت طلبیه، آنجا مستقل ندیدیم بلکه به صورت آلی بکار می‌بریم اینجا شما باید مشکل را حل کنید. فرض ما این است که اینجا را مستقل ندیدیم و می‌گوییم مقید هست.

همان جواب اول درست است نه جوابی که در کلام مرحوم شهید صدر و بعضی از بزرگان آمده است. قدرت ذهن این است که در همان حینی که این آلی است می‌تواند در آن مطلق و مقید ببیند؛ نه اینکه بگوییم گاهی می‌شود این را مستقل دید. اینکه مشکل ما را حل نمی‌کند و لذا جواب اول صحیح است نه جواب دوم که در کلام شهید صدر و برخی بزرگان دیگر آمده است.

پس سه اشکالی که دو تا از مرحوم شیخ بود و یکی از مرحوم نائینی است این‌ها متوجه واجب مشروط نیست و لذا ما مثل غالب بزرگان قائل هستیم که واجب مشروط تصویر می‌شود یعنی شارع یا هر مقنن دیگری می‌تواند خطابات عمومی را به صورت قضایای حقیقیه بگوید و فعلیت وجوب در آنجا مشروط به این است که بعد فلان قضیه اتفاق افتد. مستطیع شود وقت بیاید. خطاب الان آمده است اما وجوب و فعلیت وجوب، بعد است و لذا می‌گویند این واجب مشروط است. این قابل تصویر است و مشکلی نیست.

در ادامه می‌رویم در بحث تصویر واجب معلق که صاحب فصول گفته است؛ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار.